

میهن پرستی از یاد می رود

اما میهن پرست نه

میهن

یادی از محسن جهانسوزی "پهلوان کرمانشاهی" که به خاطر ایران دوستی اعدام شد

بیژن جانفشان

در آن گاه نفرین شده، در آن روز نحس در آن ساعت نامیمون بود که قهرمانی از تبار خوبان در خون خود برای خاک خود غلتید، به گناه میهن پرستی و ملت خواهی چرا که در این چرخ گردون هیچ گناهی بالاتر و بدتر از ایران مداری برای جوانان این آب و خاک نیست.

مردان شجاع مرکز نمی میرند. محسن جهانسوزی رادمردی از خاک قهرمان پرور کرمانشاه بود او تحصیلات خود را تا مقطع متوسطه در همان شهر به پایان رسانید و در تهران فارغ التحصیل رشته حقوق شد، جهانسوزی به سه زبان زنده دنیا تسلط کامل داشت. محسن جهانسوزی در تهران برای امرار معاش در روزنامه وزین مهر ایران به مدیریت مجید موثر مترجمی می کرد و چون به ظرایف زبان فرانسه و آلمانی و انگلیسی آشنایی مکفی داشت از نشریه های دیگر نیز از او درخواست همکاری کردند و او اجابت کرد. جهانسوزی با درجه ستوان دومی در تیپ کرمانشاه مشغول خدمت سربازی و آماده جانفشانی در راه این مرز و بوم شد.

در سال ۱۳۱۶ بانندی که بعدها به گروه ۵۳ نفر معروف شد در تهران و چند شهر دیگر کشف و اعضا آن دستگیر شدند باند ۵۳ نفر که مرام اشتراکی و کمونیستی داشتند از افرادی تشکیل شده بود که با پول ملت برای کسب تحصیل و علم به خارج فرستاده شده بودند (بورسیه) تا در مراجعت در خدمت کشور باشند حال آنکه آنان مارکسیسم - لنینیست شده برای خیانت مراجعه

تقدیم به محسن جهانسوزی:

جهانسوزی
سوزگداز سوز عشق سوز دل
محسن جهان
محسن جهانسوزی
سخنت چه زرف گوشها جهانسوزی
عملت چه سخت چشمها چه کور
کلامت چه آشنا گورت چه گمنام

در آن فصل بهاری ای جهانسوز
در آن صبح دل آرای جهانسوز
آن سحرگاه جان گیر ای جهانسوز
آن قدمه‌هایت چه محکم ای جهانسوز
آن لبانت چه خندان ای جهانسوز
چشمانت پر فروغ است ای جهانسوز
افقه‌هایت بلند است ای جهانسوز
یا قدمه‌های نه لرزان که محکم
یا اندامی نه سست که افراشته
یا نگاهی نه سرد که افراخته
به سوی جوخه اعدام می رفتی ای جهان سوز
که خونت پر بها بود
که ایرانت جاودان بود ای جهانسوز
که فردایت
کلامت

راحت مستدام است ای جهانسوز
که در لحظه اعدام فریادت پرتوان بود که گفتی:
زنده باد ایران زنده باد ایران زنده باد ایران
زنده باد ایران زنده باد ایران زنده باد ایران

روز سپاه
۱۳۳۸/۱۲/۲۲
خیلی خیلی فوری - محرمانه مستقیم وزارت جنگ

عطف به امریه شماره ۳/۱۶۵/۱۰۲۸۹ محترما معروض میدارم. محسن جهانسوزی روز ۲۲ ماه جاری ساعت ۱۷۵ صبح در اراضی کاظم آباد خرابه شمال شرقی فیصر با حضور دادستان ارتش، (سرتیپ فریب) و سرگرد والی نماینده لشکر ۲ پادگان مذکور و دکتر خسرو خاور پزشک قانونی اعدام گردید. محکوم نامبرده موقع اعدام از بستن چشمانش ممانعت نموده و تقاضا کرد بدون بستن چشمانش تیرباران شود و با تقاضای او از طرف دادستان ارتش موافقت شده است.

محکوم قبل از اجرای آتش تیرباران فریاد نمود زنده باد ایران و نیز درباره اینکه شلیک سربازان اصابت ننمود و یا زیاد کارگر نشده بود مجددا فریاد زد زنده باد ایران و این جمله را یک بار دیگر تکرار نمود. بعد از شلیک دوم و سوم در گذشت. کالبد مرده تحویل اداره در گذشتگان گردید و مراتب گزارشات معروض گردید.

رئیس اداره دادرسی
سرتیپ فیروز



کرده اند. تقی ارانی رهبر این گروه تحت تاثیر مرتضی علوی تنورسین حزب کمونیست ایران، مارکسیست شده بود. بهتر است راجع به خیانت این گروه و بازمانده شان به ایران در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ فقط بدانیم که سید جعفر پیشه وری صدر فرقه دموکرات آذربایجان این خطه از خاک ورجاوند ایران را برای مدت چند سال زیر نظر حکومت کمونیست شوروی و پس از آن تا حدود یکسال با ایجاد دولت مستقل تجزیه کرد و چه خونها از مردم سرزمینمان هم میهن آذر آبادگانی به ناحق ریخته شد. همینطور کام بخش او که به گفته شورای مرکز حزب توده خود از اعضا kgb بود مستقیماً از حزب کمونیست شوروی شناخته آذربایجان شوروی دستور می گرفت مستندات زیادی به وسیله پژوهندگان تاریخ و راویان تاریخ شفاهی در سندیت خیانت کمونیسم به ایران از ترور روزنامه نگاران متعهد و آزاد (احمد دهقان، مجید مسعودی و ...) تا غارت کردن پادگانها، ایجاد بلوا برای تجزیه ایران تشکیل جمهوری خلق ترکمن صحرا و جمهوری خلق آذربایجان، رد کردن اسناد و مدارک محرمانه و امنیتی کشور به شوروی سرسپردگی تام و تمام در برابر حزب کمونیست شوروی و شخص استالین و توجیه همه جانبه سببیت استالینیستی، اغوا و فرار افسران خراسان موضع کبری علیه دکتر مصدق و تار شکنی و اعتصاب در زمان دولت ایشان و در پس فردای

آن روزگار در قاب گروههای چریکی و التقاطی به کشتن هم میهنان و خرابکاری و در نهایت به تباهی کشاندن ابدی کشور دست زدند و تابه امروز که جانشینان آنان در راه میهن فروشی چیزی کم نگذاشته اند و هنوز هم سر تعظیم در برابر آستان اجنبی دارند. (لازم به ذکر است که در زندان، کمونیستهای گروه ۵۳ نفر برای پاسپار ۲ نیرومند رئیس زندان علیه گروه جهانسوز گزارش می فرستادند و خوش رقصی می کردند، برای خدمت به انترناسیونالیسم و پرولتاریای بین الملل و زندانی درون زندان برای جهانسوز و یازانش به وجود آوردند.)

آری محسن جهانسوز با دوراندیشی فوق العاده و پیش بینی دقیق چنین روزهایی را در طالع ایران با وجود کمونیسم می دید و میدانست چه خواهد شد. جهانسوز خالق اصل منطق علیه منطق و خشونت علیه خشونت معتقد بود که نه تنها با سرکوبی یک نیروی عقیدتی آثار و اثرات آن از بین نخواهد رفت و این سرکوبی تنها به مسکنی می ماند که پس از طی شدن زمان خود آثار درد را بیشتر می کند او ایمان داشت که پیش از هر اقدام می باید بستر سازی فرهنگی و عقیدتی و اقتصادی در جامعه باشد، جهانسوز به رویه ضد کمونیستی وقت با نظر استهزای نگرست و می گفتند این رویه قابل دوام نیست بلکه فقر و استیصال راحت باشد مردم را راضی نگه دارند و فقر را در کشور ریشه کن کنید، کسانی که مجهز

به ایدئولوژی هستند را باید با ایدئولوژی مقهور کرد و انترناسیونالیسم آنان را با ناسیونالیسم بر مبنای ژوگویست پاسخ گفت و اثر کار آنان را ابتدا محدود و سپس نابود کرد چرا که چنین ایدئولوژی به مانند غده ای فراگین است که اگر آن فشار داد می ترکد و تمام پیرامون خود را آلوده به میکروب می کند. بر اساس این حقایق محسن جهانسوزی اقدام به تاسیس و تشکیل اولین حزب برتری نژاد برتر را کرد، او عقیده راسخ به حق سروری ایران بر جهان داشته و نبودن این حق را تضییع حقوق حقه ایران در اثر اختلاط و امتزاج نژادی می دانست، تفکرشان هرگز خلی در مورد اعاده ایرانی وجود نداشت آنان خلل ناپذیر تاریخ اند. در بعد اقتصاد مهار سرمایه داری لگام گسیخته در نظر بود چرا که در چنین سرمایه داری حقوق ملی ملت وجود خارجی ندارد و هرگاه حاکمیت بخواهد می تواند با نام تعدیل نیرو عده زیادی از کارگران را از یگانه منبع درآمد خود که همانا کار است محروم کند، حکومت سرمایه سالار جوابگوی نیازهای اساسی مردم نیست و اصولاً ملت در برابر واژه منفرد سرمایه اصالت وجود ندارد. محسن جهانسوزی می گفت: باید کاری کرد که افراد ساکن یک آب و خاک در آنجا از سختی نمیرند باید مردم به کشور خود علاقه داشته باشند و بتوانند زندگانی کنند و قانون حامی و نگهبان آنها باشد جهانسوز عقیده داشتند که چون اکثریت مردم ایران دهقان هستند، باید دولت اراضی را به اقساط خریده و بین زارعین با شرایطی عادلانه تقسیم کرده که هم حقوق زمین دار پایمال نشود و هم حق کشاورز داده شود بر خلاف انقلابات سیوسیالیستی که ملک هر کس را به جرم فتو دال بودن و باد آورده مصادره کرده، فقط حاکمان جدید از آن ملک استفاده می کردند و سعت خاک و ثروت طبیعی ایران را برای احتیاجات داخلی کافی و وافی می دانستند نظرات بسیار مهم و ژرف و پرباری در مورد تسریع روند صنعتی شدن کشور داشتند.

آن جوانان غیور چون خود را مدیون خاک، آب و آفتاب ایران می دانستند پس بهداشت و تحصیل را در هر سطح در هر مکان و برای همه کس رایگان میخواستند. در راه فرهنگ سازی که زیر بنای اخلاقی مردم است از جمله پالایش فرهنگ و خط و زبان از خرافه و واژگان قازی به صورت خود جوش کمر همت بسته بودند.

آن جوانان غیور چون خود را مدیون خاک، آب و آفتاب ایران می دانستند پس بهداشت و تحصیل را در هر سطح در هر مکان و برای همه کس رایگان میخواستند. در راه فرهنگ سازی که زیر بنای اخلاقی مردم است از جمله پالایش فرهنگ و خط و زبان از خرافه و واژگان تازی به صورت خود جوش کمر همت بسته بودند.

برنامه های تشکیلاتی حزب نژاده ایران بر دو اصل استوار بود.

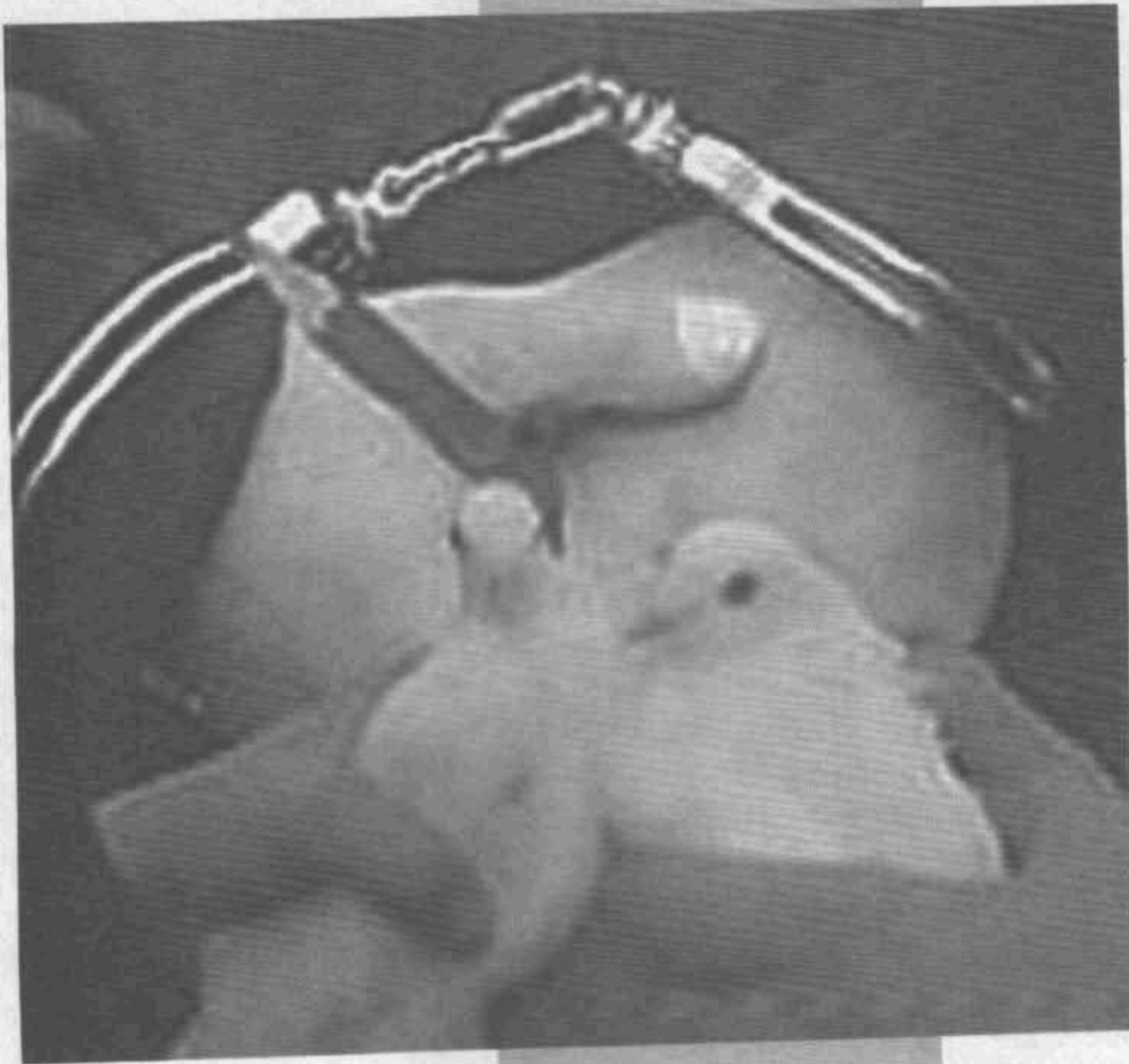
الف) با نام جاودانها پیش می آیند. قدرت بدنی اعضا و تمرینات سخت نظامی برای تقویت اندام افراد به طوریکه در هر روز چند ساعت اختصاص به ورزشهای خاص در شیوه دفاعی و تهاجمی برای نبرد تن به تن و ساختن عضلات محکم و پولادین همانطور که نیاکانمان آن اندام ورزیده و عضلات در هم تنیده را داشتند.

ب) آموزش افراد و کادرها در حوضه نظر در عرصه تئوریک به طوریکه در این زمینه قهرمان محسن جهانسوزی کتابهای ایران جاوید و خون بهار نوشته و این کتابها را اساس مرام و مسلک حزب خود قرار داده بود در این دو کتاب درباره کنترل سرمایه داری و مبارزه با کمونیسم و نیز تشکیلات پان ایرانیسم شرح مبسوطی داده بود و همینطور درباره اهمیت رجعت به یگانه راه حل پیشرفت درباره میهن که همانا اصالت خون و تقویت بنیادهای ملی ملت ایران است. علاوه بر دو کتاب فوق محسن جهانسوزی کتاب راه خوشبختی، جوان بمانید، خوشبین باشید و یکتور پوشه و کتاب صد سال زیستن دکتر پاسکر ژرژ که

نقدی بسیار سخت و سنگین داشت را به پارسی روان ترجمه کرد از دیگر آثار ماندگار محسن جهانسوز ترجمه کتاب ماین کامپف (نبرد من) آدولف هیتلر بود. از دیگر کارهای بسیار مهم جهانسوز که متأسفانه به علت اعدام ناتمام ماند تهیه کتابی به این شرح بود که: جهانسوز به اعضا

حزب دستور داده بود از کلیه اماکنی که در شمال و جنوب مورد تجاوز تازیان در قدیم و بلشویک ها و انگلیسی ها در زمان معاصر قرار گرفته صورتی تهیه کنند و برای دفتر حزب ارسال دارند او در نظر داشت در کتاب جدیدش از این اماکن نام ببرد و بدین ترتیب اگر فرزندی از پدرش پرسید: ارس کجاست؟ پدرش جواب دهد ارس آنجاست که روسها به آنجا تجاوز می کنند و یا اگر پرسش کردند منجیل کجاست؟ پاسخ این باشد: منجیل جایی است که پدران ما در راه مبارزه با بلشویک ها در آنجا جان باخته اند یا دشتستان آنجاست که هزاران نفر از اهالی آن شهر در راه مبارزه با انگلیسی ها در راه میهن جان باخته اند. خاستگاه حزب نژاده دانشکده افسری بود و بیشتر افراد در آن محیط عضو گیری شده بودند. روز

سرلشکر ضرغامی آگاه شوند در این اثنا چون خود این فرماندهان فاسد و مزدور بودند باهمدستی رجبعلی منصور نخست وزیر آتی از ترس تکرار کودتای نظیر آنچه رشید عالی گیلانی در عراق علیه مطامع انگلیس و دولت دست نشانده او نوری سعید کرده بود و نیم فراوان از تشکیل دولت دفاع ملی آن جوانان غیور را بدون کوچکترین مدرکی مبتنی بر اتهام روانه شکنجه گاه های سرپاس مختاری کردند بهتر است بدانیم سر تیپ عبدالجواد قریب (مامور رسیدگی) و سرلشکر عزیز الله ضرغامی رئیس ستاد افراد مذهبی بودند که ریش هم می گذاشتند. به همراه سرلشکر نخجوان و همکاری رجبعلی منصور کانون هسته ارتش ایران را در پی هجوم شهریور ۱۳۲۰ دول متفق به ایران از بین بردند و به



۱۳ آبان ۱۳۱۸ یکی از اعضای حزب در صدد برآمد دانشجوی را به نام شیرعلی حیدری را از راه تبلیغ آماده برای عضویت در تشکیلات کند. شیرعلی همان روز به سرهنگ ضرغام جیران گزارش داد در پی این گزارش سلسله مراتب تا سطح سرلشکر نخجوان کفیل وزارت جنگ و رئیس ستاد ارتش

صورت خودسرانه دستور ترک پادگانها حراج و تاراج اموال و اخراج افسران را در روز جنگ دادند به طور نمونه فقط در پادگان عشرت آباد عصر هشتم / شهریور ۱۳۲۰ از هشت هزار نفر افراد ارتش فقط ۶۰۰ نفر باقی مانده بودند و بقیه با امریه ضرغامی و نخجوان محل خدمت خود

را ترک و کشور را تقدیم بیگانه کردند. تاجائیکه رضاشاه بهلوی باشنیدن اخبار فوق این خائنین را زیر مشت و لگدم می گیرد و دستور اعدام آنان را می دهد که باز هم ارباب انگلیسی آنها را از مرگ نجات داده، مزد میهن فروشیشان را می دهد. اگر جانسوز زنده و در کنار یارانش آزاد بودند در زمان حمله متفقین مسلما مانع آن همه تقصیقات و تحمیلات می شدند.

اعضا و افراد حزب جهانسوز بالغ بر ۷۳ کادر و ۱۷۰۰ عضو سمپات بود که اغلبشان دستگیر شدند در میان دستگیر شدگان افراد مشهور و سرشناسی نظیر دکتر ذکالدوله غفاری سیاستمدار قدیمی وزیر پست و تلگراف کابینه قوام، سفیر مختار ایران در سوئیس و معلم و استاد ولیعهد، مورخ السلطنه سپهر، سردار پشمی رئیس ایل تیره یکی از عشایر کرد، شادپور و ...

اعضا و افراد حزب جهانسوز بالغ بر ۷۳ کادر و ۱۷۰۰ عضو سمپات بود که اغلبشان دستگیر شدند در میان دستگیر شدگان افراد مشهور و سرشناسی نظیر دکتر ذکالدوله غفاری سیاستمدار قدیمی وزیر پست و تلگراف کابینه قوام، سفیر مختار ایران در سوئیس و معلم و استاد ولیعهد، مورخ السلطنه سپهر، سردار پشمی رئیس ایل تیره یکی از عشایر کرد، شادپور و ...

بیدادگاه با شروع قضاوت ا سرتیپ قریب و معاون سروان نعمتی و صفوت آغاز شد متهمان پس از چند ماه زیر شکنجه هایی چون دستبند قهانی، شلاق، بیخوابی، بی آبی، داغ کردنها در محل حاضر و آخوندی به نام شیخ مرات نیا و کیل اجباری تسخیری آنان شد در بیدادگاه متهمان تنها به عنوان ناظر حضور داشته، نگذاشتند چند دقیقه ای بیشتر حرف زده از خود دفاع کند و کیل مدافع آنان نیز چون مردی ساده لوح بود به جای دفاع با حالتی تمسخر آمیز تنها خواست پرونده را بخواند چون تا آن روز سو مزاجش به او اجازه مطالعه پرونده را نداده بود. در حکم دادگاه ابدوی به ۱۲ نفر شورای رهبری (جهانسوز، عباسیان، جاوید، حکمی، غفاری، محمد صادقی، عطائی، میهن یار، قریشی، سیروس، متقی، مظاهری) که میثاق نامه را با خون خود امضا کرده بودند احکام سختی داده شد. حکم اعدام

برای پنج نفر اول ۱- ستوان دوم تیب کرمانشاه محسن جهانسوزی ۲- حسین پشمی ۳- نعمت الله ضرابی ۴- غلامعلی جاوید ستوان دوم نیروی هوایی ۵- عبدالحسین عباسیان ستوان دوم نیروی هوایی.

چشمهای مرا نبندید با چشم باز هم می توان جان داد آری محسن جهانسوز با چشمان باز از دنیا رفت او هرگز چشمهایش را نسبت نه فقط به هنگام اعدام بلکه در تمام دوران زندانی به همین جهت بود که زودتر از دیگران به راز فاجعه تیره روزی این سرزمین و رمز مگوی بدبختی این مردم پیش از همه آگاهی یافت قهرمان جهانسوز تا واپسین دم فریاد زنده باد ایران، زنده باد ایران سر می داد چون که وجودش رامستحیل در ایران می دید و نیک می دانست نام او و اهداف مقدسش در پس جور زمان خاک نخواهد گرفت و روزی از روزهای روزگار دلاوری دیگر پرچم عزت و سربلندی ایران زمین را بر خواهد افراشت و

در دادگاه فرجام که در ۱۳۱۸/۱۲/۲۲ تشکیل شد نگذاشتند محسن جهانسوزی شرکت کند می ترسیدند چون می گفتند عضو از جان گذشته است و او در همان روز ساعت ۱۱/۵ ظهر (برخلاف شیوه اعدام در سحرگاه) در منطقه کاظم آباد بالای زندانی قصر به مسلخ بردند. قهرمان محسن جهانسوز که چهره ای مردانه و پیشانی بلند داشت با وقار و متانت و عزمی آهنین و گامی استوار به سوی قتلگاه رفت در نگاه چشمهای گیرنده و نافذش و چهره مردانه و باز و شکوهمندش اثری از ترس و ضعف دیده نمی شد او همچنانکه بود میخواست تا آخرین لحظه عمر سرمشق فداکاری و شجاعت و مظهر شهامت و ایمان برای هم میهنانش به خصوص یاران خود باشد، او در جائیکه باید تیرباران شود، در آنجا که قرار بود با زندگی وداع گوید ایستاد و هنگامیکه خواستند طبق معمول چشمهایش را ببندند گفتند چشمهای مرا نبندید با چشم باز هم می توان جان داد آری محسن جهانسوز با چشمان باز از دنیا رفت او هرگز چشمهایش را نسبت نه فقط به هنگام اعدام بلکه در تمام دوران زندانی به همین جهت بود که زودتر از دیگران به راز فاجعه تیره روزی این سرزمین و رمز

مگوی بدبختی این مردم پیش از همه آگاهی یافت قهرمان جهانسوز تا واپسین دم فریاد زنده باد ایران، زنده باد ایران سر می داد چون که وجودش رامستحیل در ایران می دید و نیک می دانست نام او و اهداف مقدسش در پس جور زمان خاک نخواهد گرفت و روزی از روزهای روزگار دلاوری دیگر پرچم عزت و سربلندی ایران زمین را بر خواهد افراشت و نگون صفتان را سرنگون خواهد کرد.

جانسوز پیش بینی آینده ای را می کرد که مصداقش هر ملتی شایسته همان حکومتی است که دارد.

جوانان جانفشان و میهن پرست که تنها گناهشان این بود که نخواستند طوق بندگی انیرانیان را به گردن ببندازند کسانیکه ضعف و سستی و رخوت و عقب ماندگی را نه حاصل حکومت که همانا آثار نژاد و خون فزونی عقده ای می دانستند و حکومت را محصول همین سیکل ناقص، میهن خواهانی که می اندیشیدند در یک کشور وقتی اصل مردم نباشد و قانون ملت حکومت نکند در دادگاه چه نظامی و چه غیر نظامی قانون اجرا نخواهد شد و حقوق فرد ضایع وضع خواهد گردید و ستمگران با باطن دژم افراد شقی که هستی جوانان را به جرم تفکر ناسیونالیسم نابود کردند آن ناکسانیکه از خون دل بازماندگان و فریادهای تضرع آمیز این خانواده های داغدار و اشک بیوه زنان برای خود نردبان ترقی درست کرده اند تا این کاسه لیسان بیدادگر تاریخ قضا را به دست ناپاک خود لکه دار و ننگین کنند.

محسن جهانسوز قهرمانی بود که در پس جور مهین فروشان کمونیست و غیره نامش، نام درخشانش مدفون نخواهد شد و نشد جهانسوز در میان نوکران شرق و غرب دامن همت به کمر زده گفته بود، ثابت کرد که برای ایران زنده است و در راه سربلندی ایران جان خواهد داد چنانکه به قولش وفا کرد و چه مردانه به قول خود استوار ایستاد و سرفصل زرین تاریخ ایران زمین شد.

زیر نویس

۱- محسن جهانسوزی افسری وطن پرست بود که به جرم وطن خواهی در سپیده دم ۱۳۱۸/۱۲/۲۲ اعدام شد. در نامه دادستانی به نخست وزیر آمده است که پیش از مراسم اعدام و به هنگام اصابت تیرها به سینه اش، او پی در پی فریاد زنده باد ایران سر می داده است.